

نولیبرالیسم و نوفاشیسم

رابرت مک چسنی



اعضای گروه نوفاشیستی یونانی «طلوع طلایی»، ۲۰۱۵

رابرت دبلیو. مک‌چسنی (۱۹۵۲-۲۰۲۵) از برجسته‌ترین صاحب‌نظران اقتصاد سیاسی رسانه‌ها اخیراً در ۲۵ مارس ۲۰۲۵، یک‌سال پس از تشخیص تومور مغزی، در سن ۷۲ سالگی درگذشت. وی از دبیران مجله‌ی «مانتلی ریویو» (۲۰۰۴-۲۰۰۰)، مدیر بنیاد مانتلی ریویو (۲۰۰۰-۲۰۲۵)، استاد ارتباطات در دانشگاه ایلینوی اوربانا-چمپین و یکی از بنیانگذاران و مدیر گروه حمایت از رسانه‌های مستقل «فری پرس» بود. کتاب‌های متعددی از وی درباره‌ی رسانه‌ها، از جمله «مسئله‌ی رسانه‌ها: سیاست‌های ارتباطی ایالات متحده در قرن بیست‌ویکم» (انتشارات مانتلی ریویو، ۲۰۰۴) و «قطع ارتباط دیجیتال: چگونه سرمایه‌داری از اینترنت برعلیه دموکراسی استفاده می‌کند» (انتشارات نیو پرس، ۲۰۱۳) منتشر شده است.

این مقاله ترجمه‌ی گزیده‌ای از پیشگفتار او بر کتاب «ترامپ در کاخ سفید» نوشته جان بلای فاستر (انتشارات مانتلی ریویو، ۲۰۱۷) است که به مناسبت درگذشت وی منتشر می‌کنیم.

وقتی در دهه‌ی ۱۹۸۰ نولیبرالیسم به‌عنوان جنبش سیاسی غالب در ایالات متحده و بخش عمده‌ای از جهان پدیدار شد، مراقب بود که پذیرش به‌اصطلاح بازارهای آزاد و خصومت با اتحادیه‌های کارگری و دولت رفاه، و البته سوسیالیسم، را به شکلی متمایز طرح کند که با فاشیسم یا بیگانه‌هراسی که همراه همیشگی فاشیسم است، هیچ ارتباطی نداشته باشد. نولیبرال‌ها طرفدار دولتی ضعیف و ناتوان بودند که در زندگی افراد، چنان‌که خود تشخیص می‌دهند، دخالت نکند. دولت، لیبرال بود، نقطه‌ی مقابل فاشیسم.

ظهور اخیر جنبش‌های نوفاشیستی در اروپا، و صعود دونالد ترامپ به ریاست جمهوری ایالات متحده در سال ۲۰۱۷، به لطف آرای بیشتر در کالج انتخاباتی، بازنگری جدی در مورد فاشیسم و رابطه‌ی آن با سرمایه‌داری و دموکراسی را ضروری ساخته است... در دهه‌ی ۱۹۵۰، پل سوئیزی فاشیسم را متضاد دموکراسی لیبرال توصیف کرد. و اکنون، با رکود اقتصادی شایع و به‌ظاهر دائمی سرمایه‌داری در سراسر جهان،

بحران‌های فقر، نابرابری و فساد سیاسی عجیب‌وغریب به طور فزاینده‌ای به روال روز تبدیل شده‌اند. دموکراسی لیبرال در حال شکست است، زیرا مشکلات اجتماعی از کنترل خارج می‌شوند. فاشیسم آدم‌خوار دوباره در حال پیشروی است... این تصور که نولیبرالیسم یا «لیبرتارینیسم»، آن‌طور که طرفدارانش ترجیح می‌دهند آن را بنامند، قطب مخالف فاشیسم است، کاملاً جعلی است... در واقع، لیبرتارین‌ها یا «محافظه‌کاران بازار آزاد»، مهم‌ترین مأموریت خود را محافظت و گسترش سلطه‌ی طبقاتی اقلیت ثروتمند به هر وسیله‌ی ممکن می‌دانند... جماعت نولیبرال/لیبرتارین وسواس زیادی در حذف نهادهایی داشته‌اند که مشارکت سیاسی مؤثر در یک دموکراسی را ممکن می‌سازند، چیزی که «زیرساختار دموکراتیک» نامیده می‌شود...

تهاجم نولیبرالی به «زیرساختارهای دموکراتیک» ایالات متحده، برای چهار دهه ادامه یافته و اکنون به‌طور قابل توجهی تکمیل شده است. این بدان معناست که ایالات متحده اکنون یک جمهوری رسمی مبتنی بر قانون اساسی است، اما بسیار دور از جامعه‌ای ولو به شکل حاشیه‌ای دموکراتیک، و این بدان معناست که آزادی‌های مدنی که آمریکایی‌ها بدیهی می‌دانستند، بر بنیاد بسیار سست‌تری قرار دارند...

تجدیدساختار نولیبرالی ایالات متحده در طول چهار دهه گذشته... راه را برای به قدرت رسیدن چهره‌ای مانند ترامپ و یک دولت نوافشیستی نوپا هموار کرده است. و شیوه‌ای که حزب جمهوری‌خواه در کنگره از زمان مراسم تحلیف ترامپ با کم‌ترین تردید از او استقبال کرده است، نشان می‌دهد که در اهداف اقتصادی-سیاسی آنها زمینه‌های مشترک قابل توجهی وجود دارد. اگر جمهوری‌خواهان از ترامپ جدا شوند، این جدایی بر سر اصول یا سیاست‌ها نخواهد بود. به این دلیل خواهد بود که شرط‌بندی روی ترامپ با رفتار عجیب‌وغریبش می‌تواند سرنوشت سیاسی آنها را به خطر بیندازد. برمبنای هر ملاحظه‌ی مستقلى، ترامپ یک جامعه‌ستیز تنبل، نادان، بی‌فکر و بی‌اصول، یک لاف‌زن و یک ابله خطرناک است - شخصی که آن‌قدر مرتب دروغ می‌گوید که به نظر می‌رسد حتی قادر به درک مفهوم حقیقت یا دروغ نیست. حتی برادران کوچک نیز می‌دانند که چنین شخصی می‌تواند مشکلی برای دستیابی به جاه‌طلبی‌هایشان باشد.

اما شخصیت ترامپ شالوده‌ی حمایت از او نیز هست. این شخصیت او را به قدرتمندترین فرد جهان تبدیل کرده است. پیش‌بینی‌ناپذیر بودن او و تمایلات نوفاشیستی ترسناکی که ترغیب می‌کند، اکنون مهم‌ترین مشکلات ما هستند. آخرین موج بزرگ فاشیسم جهانی در دهه‌ی ۱۹۳۰، در دوران رکود بزرگ رخ داد. با کشش بی‌وقفه‌ی فاشیسم به جنگ و نظامی‌گری، این موج به جنگ جهانی دوم منجر شد، با ظهور سلاح‌های هسته‌ای، و این نگرانی جدی که می‌تواند به انقراض گونه‌های ما منجر شود، به وجود آمد. خوشبختانه، فاشیسم در آن زمان شکست خورد، اما تا زمانی که سرمایه‌داری وجود دارد، همیشه در گوشه‌ای کمین کرده و آماده‌ی حمله خواهد بود.

خبر خوب برای بشریت این است که هیچ امر اجتناب‌ناپذیری برای پیروزی فاشیسم وجود ندارد. راه دیگری هم وجود دارد و آن راه، سوسیالیسم است... [به معنای] یک جامعه‌ی دموکراتیک با خودگردانی واقعی مردم، به‌دست مردم و برای مردم. [این مستلزم] اقتصادی است که به مردم خدمت کند، نه اقتصادی که از مردم بخواهد در خدمت نیازهای مالکان باشند... اکثریت با ما است. اما نولیبرال‌ها و فاشیست‌ها همیشه این را می‌دانستند و زمام قدرت را در دست دارند. [ما باید] ماهیت پروژه‌ی آنها و پیامدهای آن را درک کنیم.

پیوند با منبع اصلی: [این جا](#)